داکتر خلیل الله هاشمیان
۲۶ مارچ ۲۰۱۵

توضیحاتی در بارهٔ صفات و قیود زبان دری
به جواب محترم آقای احمد ولی نوری

بعد از تقدیم تبریکات سال نو به جناب شما و همکاران محترم پورتال تان، توضیحات ذیل را به جواب مقالهٔ اخیر تان مؤرخ ۱۸مارچ تقدیم میدارم:

۱) من همیشه مقالات خود را به ضمیمهٔ یک پیام شخصی به شما ایمیل میکنم. در پیام شخصی مطالبی درج میباشند که در متن مقاله درج نمی باشند- آنچه را جناب شما برنگ آبی اقتباس نموده اید پیام شخصی من به شما بوده که دو اشتباه تایپی (تلخیض – احتارم) در بر داشته و اسم مبارک شما را عوض (ولی احمد)،(احمد ولی) نوشته بودم. این اشتباهات شامل در یک پیام شخصی که قصدی و عمدی نبوده، جناب شما به حیث یک نویسندهٔ معروف و متصدی پُرکار این پورتال، این نوع جزئیات را باید نادیده بپندارید، چونکه به متن مقاله تعلق نداشته و قابل نشر نمی باشند- به نظر من، این نوع جزئیات به اعتراض رسمی بروی پورتال نمی ارزد.

یک مزاح : اگر کسی (خلیل الله) را سر چپه بنویسد به غضب خدا گرفتار می شود، زیرا از متن قران برخاسته و معنی آن (دوست خدا) می باشد، اما اگر کسی (احمد ولی) را (ولی احمد) یا (علی احمد) را(احمد علی) بنویسد، این نامها به قسم مترادف قبول شده، کسی گناهکار نمی شود.

۲) اصطلاح (پُرگرم) شامل در مقالهٔ قبلی من بار اول در پورتال شما (پر و گرم) نشر شده بود که من حدس زده بودم هموطنان شاید آنرا (پروگرام) بخوانند- وقتی من (پر و گرم) را در پورتال دیدم، فهمیدم که ناشر محترم بمعنی ترکیب "پُرگرم" متوجه نشده و با ایزاد (و) از آن ترکیب دو صفت مستقل (پُر) و(گرم) ساخته است. بهر حال من از بابت این ایزاد و اشتباهی که صورت گرفته "اعتراض" بر پورتال وارد نکردم ، بلکه ضمن یک ایمیل بسیار دوستانه تقاضای تصحیح آنرا نمودم. تفصیل بیشتر درین مورد در اخیر تقدیم میشود.

۳) پیرامون تصنیف کلمهٔ (پُر) جناب آقای نوری این کلمه را (صفت) خوانده که درست است و من آنرا (قید) خوانده ام که اینهم درست است، اما هر کس که با علم نحو که یک شعبهٔ علم وسیع زبانشناسی می باشد بلدیت کافی نداشته باشد در چنین موارد (که یک کلمه هم صفت باشد و هم قید) مغشوش میشود. اکنون ایجاب میکند تعریفی از (صفت) و (قید) تقدیم گردد:

تشریح و تصنیف (صفت) و (قید) از زاویهٔ دستور زبان دری (فارسی/ تاجیکی) مستلزم دانستن خصلت و اصول ساختمانی این زبان است : غنای اصول ساختمانی زبان دری طوریست که از کلمات مرکب ترکیباتی میسازد که هیچیک از زبانهای فامیل هند و اروپایی دارای چنین غنا و وسعت نمیباشد و هر دری زبان میتواند از دماغ خود ترکیبات تازه ای را خلق کند. به خاطر باید داشت که قوانین دستور یک زبان بالای زبان دیگر قابل تطبیق نمی باشد.

با درنظرداشت تعریف فوق از خصلت و اصول ساختمانی زبان دری، اکنون (صفت) را مطالعه میکنیم.

در کتب دستور زبان و متون نحوی قدیمی درج شده که (صفت) کلمه ایست که حالت و چگونگی (اسم) را بیان کند. اما علم زبانشناسی که بحیث یک علم ساینتیفیک در قرن بیستم ظهور کرده و قبول شده، در بارهٔ تعریف قدیمی یک "ریزرویشن (reservation)" دارد و آن اینکه: "معنی و قرینه" نیز در نظر گرفته شود. (صفت) در زبان دری به ده نوع تصنیف شده و ما چند نوع آنرا به ارتباط اصول ساختمانی (ترکیب کلمات) بررسی میکنیم:

صفت عادی یا مطلق که از نظر معانی چند نوع میباشند: سیاه، سفید، سرخ، سرد، گرم ، کوچک، فربه، خوب، قشنگ، زیبا و امثالهم. این نوع صفات اسم و حالت را توصیف میکنند.

یک) ترکیباتی که از یک صفت و یک اسم ساخته میشوند: سیاه دل، رحم دل، گرانمایه، گمراه، سفیدکوه، سیاه تپه، سرخ رود و امثالهم (چهارتای اول به صفت و سه تای اخیر به اسم خاص یا اسم مکان تبدیل میشوند).

دو) ترکیباتی که از یک صفت و صیغهٔ امر فعل ساخته میشوند: راستگو، نیکبین، بدبین، باریکبین، کینه جو، گلچین و امثالهم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سه) ترکیباتی که از یک قید و صیغهٔ امر فعل ساخته میشوند و به (صفت) تبدیل میگردند: پُرخور- پُرجوش- پُرسوز، پرشور، پُرگوی و...
چهار) ترکیباتی که از یک قید و یک اسم ساخته میشوند و به (صفت) تبدیل میگردند: پرکار، پرتوان، پُرعرق، پرآوازه، پرشکوه، پُرخار، پرگل، پرغم و امثالهم.
پنج) ترکیباتی که از یک قید و یک صفت ساخته میشوند و به صفت تبدیل میگردند : پُرگرم، وابسته، وامانده و....
شش) ترکیباتی که از دو اسم ساخته میشوند و اسم دوم اسم ما قبل را وصف میکند: شیرِگاو– نان گندم- آب پغمان – قیماق غزنی – انار قندهار- گل افشان- گلرنگ و اینرا (اسم صفت) خوانند.
هفت) ترکیباتی که از دو اسم ساخته میشوند و صفتی را می سازند که با معنی آن دو اسم سازگار نمی باشد: سنگ دل، بز دل ، کینه دل و امثالهم.
هشت) ترکیبات دیگری مرکب از دو صفت وجود دارند که صفت دوم صفت ما قبل را وصف میکند: سفیدِبرفی، سیاهِ ذغالی، سرخِ قرمزی، سیانهٔ زرنگ، کاکهٔ شخ بروت، رِند کله شخ و امثالهم
نه) ترکیباتی که با ایزاد حرف (ی) در اخیر اسم ساختَه می شوند و آنرا (صفت نسبی) میخوانند: زمینی، هوایی ، خاکی؛ کابلی ، پنجشیری.
ده) ترکیباتی که با ایزاد پسوند (ین) در اخیر اسم ساخته می شوند و به (صفت) تبدیل میگردند: زرین، نمکین، آبگین، شیرین و...
یازده) ترکیباتی که با ایزاد حرف (هه) در اخیر اسم ساخته میشوند و به (صفت) تبدیل میگردند: پشمینه، سیمینه، دیرینه، بسنده، رونده .
دوازده) ترکیباتی که با ایزاد حرف (الف) در اخیر صیغهٔ امر فعل ساخته میشوند و به صفت تبدیل میگردند: دانا، بینا، گویا، جویا، پویا و...
سیزده) ترکیباتی که از صیغهٔ امر دو فعل ساخته میشوند و به صفت تبدیل میگردند: جستجو، صرفه جو و امثالهم.
چهارده) استاد خلیلی در یک قصیدهٔ خود ترکیب "خاراشگاف" (به معنی شکافنده) را به حیث صفت استعمال کرده که متشکل از اسم + صیغهٔ فعل امر است.
یادداشت: ادعای آقای داکتر سعیدی که در کلکین نظریابی گفت: "صفت اسم و صفت دیگر را توصیف میکند"، در مثالهای صفت مطلق و(هشت) بالا صدق می کند.
با در نظر گرفتن وسعت اصول ساختمانی زبان دری، این ١٤ مثال برای ساختمان (صفت) کافی دانسته نمیشود، مثالها بسیار است، ولی ما همین تعداد را بسنده میدانیم. و اکنون به مفهوم و استعمال کلمهٔ (قید) میپردازیم.
(قـیـد) کلمه ایست که مفهوم (فعل)، (صفت) و(اسم) را به زمان و مکان یا چگونگی و حالتی مقید سازد، به این تعریف قدیمی ملاحظات "معنی و قرینه" نیز در نظر گرفته می شود :
یک) قید فعل: تیز می رفت، زود برگشت، آهسته گفت، سست افتاد و.. (قیود زمان، مکان، مقدار، نفی و غیره نیز با فعل استعمال می شوند).
دو) قید مکان: بالای زمین، درون دکان، بیرون خانه و...(پیش، پس، چپ، راست، اینجا، آنجا، هر جا و همه جا...)
سه) قید زمان با کلمات ذیل آشکار می گردد: دیر؛ زود، همیشه، گاهی ، شب، روز، پار، بامداد و.....
چهار) قید مـقـدار که آنرا قید (ظرف یا ظرفیت) نیز خوانند با کلمات ذیل آشکار میگردد: بسیار، کم، اندک، فراوان، بیش، بسی و...
پنج) قید نفی با کلمات ذیل آشکار می گردد: نه، نخیر، هرگز، هیچ، و ترکیباتی با هیچ: هیچگونه، هیچوجه و...
شش) قید تأکید با کلمات ذیل آشکار می گردد: البته، لابد، بیگمان، ناچار، بی گفتگو و امثالهم...
هفت) ترکیباتی از قبیل دو صفت + فعل نیز (قید) رامی سازند: خپ و چپ رفت – چست و چالاک آمد و امثالهم.
هشت) انواع دیگر قیود از قبیل (تنبیه)، (شک و ظن)، (حالت) و غیره نیز در کتابها و قاموسها درج است که مردم با سواد میدانند.
یادداشت: ادعای آقای داکتر سعیدی که گفت "قید فعل را مقید و تفصیل میکند" در مثالهای (یک) و(هفت) صدق میکند.
اکنون بر می گردیم به کلمهٔ (پُر) در ترکیب (پُرگرم) که من آنرا در مقالهٔ سابق خود (قید) معرفی کرده بودم و جناب آقای ولی احمد نوری آنرا (صفت) خوانده است. عرض می شود:
(پُر) به حیث لغت دو معنی دارد: یکی (لبالب) و (لبریز) که درین معنی آنرا (صفت) خوانند، اما به ارتباط تعریفات و تصنیفات قدیم و جدید در زبان دری/فارسی، بعد از ایجاد علم زبانشناسی و ظهور زبانشناسان در افغانستان و

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

ایران، درین باب و مسایل دیگر مناقشات زیاد فلسفی صورت گرفته و هنوزهم دوام دارد. دلیل آن اینست که تا ۵۰ سال قبل دستور زبان دری/فارسی به تقلید از قواعد دستور زبان عربی نوشته شده بود – در ایران بار اول مرحوم **سعید نفیسی** هنگامیکه در یک پوهنتون دهلی زبان فارسی را تدریس میکرد، او ملتفت شد که زبان فارسی در هندوستان به تقلید مخلوطی از قواعد دستور زبانهای عربی و اردو(شعبه ای از سانسکرت) تدریس میشده است. استاد **سعید نفیسی** مقالات با مثالهای متعددی درین باره در جراید معتبر ایران نوشت و سفارش نمود تا دستور زبان فارسی به اساس قواعد ساختمانی این زبان تدوین شود- بعد از آن در ایران شروع کردند دستور زبان فارسی را از قید قواعد عربی برون سازند، و به اساس خصومت قدیمی که ایرانیها با عربها داشتند، سعی کردند کلمات عربی را هم از زبان فارسی برون ساخته به عوض آنها کلمات نو اختراع کنند. در افغانستان مرحومین **قاری عبدالله خان و صوفی عبدالحق** بیتاب که هر دو شاعر و به علم عروض مسلط بودند، حدود ۷۰ سال قبل دستور زبان دری را به تقلید از قواعد زبان عربی نوشتند و فروعات این دستور ها در کتب درسی مکاتب شامل شده بود- کتاب دستور تألیف مرحوم صوفی عبدالحق بیتاب توسط خود شان و بعداً برای مدت بیست سال در پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل تدریس می شد. مرحومین پوهاند **رحیم الهام و پوهاند نسیم نگهت** بار اول حدود پنجاه سال قبل دستور زبان دری را به پیروی از معاییر علم زبانشناسی و به اساس اصول ساختمانی خود زبان دری، و مستقل از قواعد و تصنیفات قدیم عربی، نوشتند و من همین دو دستور را مدت هفت سال تدریس میکردم. پوهاند الهام مثالهای زیادی از تسلط و تقلید قواعد و تصنیف های عربی در زبان دری میداد که از آنجمله یکی کلمهٔ (خالی) است. او میگفت این کلمهٔ عربی که مؤنث آن (خالیه) است در عربی به حیث (صفت) پذیرفته شده و دستور نویسان قدیمی نیز به تقلید از عربی، (خالی) و معکوس آن (پُـر) در زبان دری را (صفت) تصنیف کرده اند، در حالیکه (پُر) در زبان دری/فارسی در مواردی به معنی قید استعمال میشود. این مناقشات فلسفی را کنار گذاشته می رویم به اصل مطلب که آقای نوری (پُر) را به اساس تصنیف قدیمی (صفت) خوانده اند، و من نیز آنرا بمعنی (لبالب) و (لبریز) به حیث (صفت) قبول دارم.

معنی دوم کلمهٔ (پُـر) (بسیار) است که درین معنی (قید) باشد. در همه کتابها و قاموسها (بسیار) را (قید) خوانده اند. ما در بالا در ستون (سه و چهار) ترکیباتی را ارائه نمودیم که در بین آنها کلمهٔ (پُر) معنی (بسیار) را دارد، مثلا: (پُرخور= بسیار خورنده) – (پُرگوی = بسیار سخن پران) – (پُرکار= بسیار کاری) – (پُرتوان = بسیارقوی) – بنابر آن انتقاد جناب آقای نوری که (پُر) تنها صفت است و(قید) نیست، از لحاظ اصول ساختمانی زبان دری وارد نمی باشد، و من آقای نوری را در اتخاذ موقف شان ملامت نمی شمارم، چونکه در ساحهٔ زبان اهل مسلک نیستند – به اساس مثالهائی که در بالا ارائه شده، در ترکیب (پُرگرم) که در مقالهٔ قبلی (پُر) را قید خوانده بودم، درست است، این ترکیب از یک قید و یک صفت ساخته شده و معنی (بسیار گرم) دارد. خوش شدم سؤال آقای نوری سبب شد تا جنبه های مختلف ساختمانی و تصنیف (صفت) و (قید) از جانب یک طالب العلم رشتهٔ زبان تشریح گردید.

٤) اینکه جناب آقای ولی احمد نوری میفرمایند که " اصطلاح پُرگرم را در هیچ جا نشنیده بودم و نه خوانده بودم." این قلم خود را مسؤول این کمبود شان نمی شمارد. شاید دوری از وطن و فرهنگ سبب آن باشد – اگرچه یک دری زبان خالق زبان خود بوده و میتواند یک اصطلاح تازه خلق کند، اما به شما اطمینان میدهم که اصطلاح "پُرگرم" خلقت من نبوده و قبلاً آنرا چند بار در جاهای دیگر خوانده بودم. آقای نوری در جای دیگر می فرمایند :" این ترکیب "پُرگرم" را نه تنها بی معنی و غلط می پندارم، بلکه بسیار ناقص و غیر معمول می یابم." قضاوت نوری صاحب را به اهل خبره میسپارم و مقوله ای را که در بین زبانشناسان رائج است تقدیم میکنم: **"زبانشناس نه ای دلبرا خطا اینجاست !"**

جناب نوری صاحب در جای دیگر می فرمایند: " در مکتب خوانده بودم که همیشه (صفت) با (اسم) ترکیب میگردد... نمیتوان صفت را با صفت ترکیب نمود..." عرض میشود: ٦٥ سال قبل معلم ادبیات فارسی من و نوری صاحب در لیسهٔ استقلال مرحوم **محمدحسین** خان، یک شخص تحصیل ناکرده و خود ساخت که ابیات زیاد را از دیوانهای مختلف به حافظه داشت، بزبان عربی نیز بلد بود، اشعار را خوب معنی میکردند و یادداشت هایی هم در بارهٔ دستور زبان دیکته میکردند – یک موسپید نهایت مهربان، خوشخوی و خوش اخلاق بودند. اما حالا که من زبانشناسی تحصیل کرده ام، قضاوت من ازین قرار است که آن مرحوم با قواعد دستور زبان دری آشنایی بسیار ابتدائی داشت. از جانب دیگر اتکاء به کتاب درسی ٦٥ سال قبل که موارد دستوری آن به اساس قواعد زبان عربی ترتیب شده بود، گمراه کننده میباشد. در دستور هر زبان استثناآتی وجود دارند، این استثناآت را از طریق اصول ساختمانی یک زبان خوبتر می توان درک کرد، اما با تشریح این اصول هر نویسنده آشنایی نمی داشته باشد- جناب نوری صاحب یک تعداد مثالهای ذیل را که به زعم خود متشکل از "یک صفت و یک اسم " ارائه نموده اند :" پُرگُل، پُرگِل، پُرخار، پُردل،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

پرغم، پردرد، پربار، پرکار"- متوجه نشده اند که چهارتای آن (پُرخار، پرغم، پردرد، پرکار) از نظر معنی متشکل از (یک قید و یک اسم) می باشند- یعنی در چهارتای اخیر (پُر) = (بسیار) است و بسیار(قید) است.
٦) جناب آقای نوری می فرمایند: "من اصلاً حدس هم زده نمیتوانم که شما بزرگوار و پوهاند ادبیات دری بتوانید (پُر) را که صفت است با "گرم" که آنهم صفت است، گره بزنید..."عرض میشود: من پوهاند ادبیات دری نیستم، بلکه لیسانس ادبیات دری می باشم، اما در علم زبانشناسی دکتورای فلسفه که از یک پوهنتون معروف دولتی امریکا حاصل کرده ام، مدت هفت سال درین رشته تحصیل نموده ام و بلند تر ازین دیپلوم (صلاحیت علمی) درین ساحه وجود ندارد– مسایلی را که در بالا به ارتباط (صفت) و(قید) تشریح کرده ام البته در مجموع به شعبهٔ نحو ارتباط میگیرند، اما این موضوعات را در پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل نیز خوانده بودم و بعداً مدتی بیشتر از هفت سال مضمون (دستور زبان دری) را تدریس میکرده ام. اینکه جناب شما بعضی واقعیت های مربوط به دستور زبان را حدس زده نمی توانید، دلیل آن به نظر من اینست که دستور زبان دری را بطور سیستماتیک در پوهنځی ادبیات تعقیب نکرده اید- معلومات شما در بارهٔ دستور زبان دری به یک مضمون تدریس این زبان در لیسهٔ استقلال محدود است، اما من میدانم که معلومات و کفایت شما از دستور زبان فرانسوی در همان مکتب به مراتب بهتر از دستور زبان فارسی بود، زیرا معلمان فرانسوی گرامر زبان فرانسوی را از صنف چهارم به بعد بصورت سیستماتیک تدریس میکردند و از صنف هفتم به بعد نیم مضامین به زبان فرانسوی بود. شما بهتر میدانید که در مضامین فارسی و پشتو وضع چنان نبود.
٧) جناب آقای نوری در جای دیگر مقالهٔ خود می فرمایند که: " شما (هاشمیان) در مثال های ارائه کردهٔ تان متوجه این باریکی نشده اید... و دقت نکرده اید که کلمات (آوازه، کیف، بها) هر سه اسم میباشند، اسم معنی و نه صفت."
عرض میشود: جناب نوری صاحب ! من در زمینه دقت کافی کرده بودم و هر سه کلمهٔ مذکور را به حیث (اسم) استعمال کرده بودم، یعنی در ترکیبات (پُرآوازه – پُرکیف – پُربها) جزء دوم هر یک از سه ترکیب مذکور (اسم) میباشد، نه صفت!!! نهایتاً چون جناب شما با معنی کلمهٔ (پُر) به حیث (قید) آشنا نبودید، شاید تصور نموده باشید که آن سه (اسم) به (صفت) تبدیل شده اند، که نشده اند !!!
٨) بر من انتقاد وارد فرموده اید که چرا "لعنت به فردوسی" و چرا عوض شهنامهٔ فرودسی "دیوان فردوسی" نوشته ام؟ عرض می شود: جناب شما فردوسی را شاعر بزرگ، صاحب ٦٠ هزار بیت، اکثر در بارهٔ افغانستان و شخص قابل احترام" دانسته می فرمائید که به او نباید "فحش داد و لعنت گفت". فردوسی که از خیرات دسترخوان امپراطور محمود، فردوسی شد، و من چند بار در چند جا نوشته ام که اگر محیط غزنه و دربار محمود نمی بود، شاهنامه بوجود نمی آمد، اما شما فراموش کرده اید که این نمک حرام فردوسی به خاطر متاع دنیا به سلطان غزنه چه گفت ؟؟؟ و باز همین فردوسی است که در شعر خود زن را "بد نژاد" و "حقیر تر از سگ" خوانده، در حالیکه خداوند زن را از جسم حضرت آدم(ع) آفریده و اسلام برای زن "کرامت" قائل شده است. بنابر آن کمترین اهانتی که من به فردوسی قائلم همان "لعنت" می باشد که بار دوم به او حواله می کنم. اما به جناب آقای نوری خاطر نشان می سازم که جامعه از شاعران و همه اعضای خود به حیث انسانهایی که اشتباه و گناه می کنند، شناخت مختلف می داشته باشد – اگر شاعر شعر خوب و نغز سرود یا اثر مفید بجا گذاشت، مورد تقدیر قرار می گیرد، اما اگر مطابق نورم و ارزشهای جامعه رفتار نکرد، تقبیح می شود. چنین است موقف جامعهٔ ما در مورد استاد خلیل الله خلیلی که از لحاظ شعر و ادب و قلم در منطقهٔ ما بی همتا و افتخار آمیز بود، اما اسنادی به ظهور پیوست که در یک دورهٔ قدرت، هموطنان بیگناه را کشته، یعنی جنایت کرده- در دورهٔ دیگر در چوکی سفارت که از مالیهٔ بیوه زن معاش می گرفت، زعامت کشور خود را بزعیم کشور دیگری پیشکش نموده، یعنی وطن فروشی کرده – در دورهٔ دیگر پادشاهی که از پول شخصی خود برای او خانه ساخته و او را به مقام مشاور ادبی خود مقرر کرده و بعداً وزیر و سفیر ساخته بود، و در حالیکه دیوان خلیلی پر است از مدح آن پادشاه، وقتی آن پادشاه از قدرت افتاد، نه تنها یک تسلیت نامه به پادشاه ننوشت، بلکه به منظور تنزیل قوم پادشاه، یک زن از خاندان پادشاه را عاشق دروغین بچه سقاء ساخت و کتاب "عیار خراسان" را نوشت. می گویند "تأریخ دروغ نمی گوید" و نیز گویند "جامعه دروغ نمی گوید".
در بارهٔ اعتراض دیگر جناب نوری صاحب که چرا "دیوان فردوسی" نوشته بودم و باید "شهنامهٔ فردوسی" می نوشتم، و اعتراض دیگر شان که چرا "غزل فردوسی" نوشته بودم و باید "مثنوی فردوسی" مینوشتم، و اضافه نموده اند که "فردوسی اصلاً غزلی نسروده است"- بنظر من این دو موضوع به بحث بروی پورتال بین دو نفر که هر دو معروف به نویسنده بوده و مُسن تر از ٨٠ سال میباشند، نمی ارزد- خصوصا که تجارب و سوابق کار هردو مو سپید در نظر گرفته شود. معهذا ازین دو اشتباه خود بسیار معذرت می خواهم.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

۹) اعتراض اخیر جناب محترم نوری صاحب جالب و هم بسیار مهم است، اعتراف میکنم که بالای یک جمله از نوشتهٔ ناقص من از لحاظ اصول انشاء انتقاد معقول وارد کرده اند. این فقره ازین قرار است:
"اینک بار دوم همان لعنت را که یک همصنفم به فردوسی حواله کرده بود، بار دوم تکرار می کنم. "جناب نوری صاحب به خاطری این جمله را "مریض" تشخیص داده اند که فقرهٔ "بار دوم" دو بار در آن تکرار شده است. واقعاً این جمله مریض است، چونکه نویسندهٔ آن نیز مریض است – علاوتاً به تعمق و دقت در خواندن و ریزه بینی استاد نوری صاحب صدها آفرین گفتم و مقولهٔ قدیمی یادم آمد که **"بلا میکنی و بلا میکنی، نخود را ز کشمش جدا میکنی !"** من ازین اشتباه بسیار مهم خود، یعنی تکرار یک فقره در یک جمله، که نه تنها آن پراگراف، بلکه مقاله را مریض ساخته، از جناب **استاد** نوری صاحب صد بار معذرت میخواهم و امیدوارم معذرت این حقیر مورد قبول **استاد** قرارگیرد.
اکنون با مکثی بر عنوان مقالهٔ اخیر نوری صاحب "مکثی بر مطلب اعتراضی هاشمیان" احتراماً خاطر نشان میسازم که من در مقالهٔ مؤرخ ۱۲مارچ خود بالای هیچکس، نه پورتال و نه متصدیان محترم پورتال، اعتراضی نکرده ام – عنوان آن مقالهٔ "انعکاس پُرگرم روز جهانی زن در وبسایت افغان جرمن آنلاین" بود و در زیر آن عنوان دیگری "لعنت به فردوسی" نوشته شده بود. اما در نشر آن عنوان اشتباهی رخ داد و به طور ناقص "انعکاس پر و گرم روز جهانی زن وبسایت افغان جرمن آنلاین در لعنت به فردوسی " نشر گردید. به تأریخ ۱۳مارچ یادداشتی به پورتال (بدون اعتراض) فرستادم و تقاضای تصحیح عنوان را کردم – درعین روز مقاله مؤرخ ۱۳ مارچ محترم داکتر صاحب کاظم در پورتال نشر شد که "پُر و گرم" را "پروگرام" خوانده و درباب همان عنوان از هاشمیان استیضاح کرده بودند. من به تأریخ ۱٤ مارچ توضیحی به جواب داکتر صاحب کاظم نوشتم و درین توضیح نیز اعتراضی از بابت اشتباه مذکور بالای پورتال نکرده بودم، زیرا فهمیدم که اصطلاح "پُرگرم" درست خوانده و فهمیده نشده است.
به منظور جلوگیری ازین نوع اشتباهات، تجربهٔ خود را منحیث یک همکار به خدمت پورتال شما تقدیم میکنم. در مدت سی سالی که من مصروف مجله داری بودم، در ده ها مقاله با کلماتی مواجه شده ام که آنها را خوانده نتوانسته یا به معنی آنها پی نبرده ام. روش من چنین بوده که اگر نویسنده در تیلفون میسر می بوده مشکل را در صحبت حل میکردم، و اگر نویسنده میسر نمی بوده، مقالهٔ او را عیناً و بدون ایزاد یا تصرف چاپ می کردم و در پایان مقاله در باب آن مشکل یک یادداشت اضافه می نمودم که بعداً نویسنده جواب میداد و مشکل حل می شد. پورتال محترم شما نیز اگر ازین نوع روش کار بگیرند، در آینده به مشکل روبرو نخواهند شد. حاصل مطلب اینکه من بر شما و آنچه رخ داده بود اعتراضی نکرده ام و اکنون نیز اعتراض نی بلکه گله میکنم که چرا "مطلب اعتراضی" را به من مواجه ساخته اید؟

یادداشت : در اخیر مقالهٔ محترم نوری صاحب یک یادداشت بود که قسمت اول و آخر آن پیرامون قدامت و چگونگی خدمات و عظمت فردوسی مطالبی به قسم معلومات بهمگان ارائه شده که این هیچدان آنرا غنیمت شمرده، خواندم و تشکر می کنم. در قسمت وسطی آن یادداشت از نوشتهٔ قبلی محترمه **سامیه اصیل** نقل قول شده که گویا "به باور اکثر محققان، ابیات مذکور از فردوسی نبوده..." – درین باب بعرض میرسانم که از باریک بینی جناب استاد نوری چطور بدور مانده که من تجربهٔ شصت سال قبل خود را نوشته بودم که دو بیت آن شعر فردوسی توسط یک همصنفم در صنف به حضور استاد ذیصلاح خوانده شده بود – یعنی که استادان و محصلین فاکولتهٔ ادبیات خبر داشتند که این شعر از فردوسی است، چنانچه تا امروز از هیچ منبع ذیصلاح در ایران نسبت این شعر به فردوسی تکذیب نشده – همانطور که طنز و قبح فردوسی به امپراطور غزنه تکذیب نشده است. ۲٤ مارچ ۲۰۱۵

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ